

چند کلمه با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب

حسن غریلو فعال کارگری

۲۵ خرداد ۱۳۸۷

آزادی بیان : این مطلب با فرستنده آن چک شده است و به دلیل زندگی در ایران با اسم مستعار نوشته شده است

Hasan.gharibloo1383@gmail.com

دو سه سالی می شود که یکی از شعار های دانشجویان در مراسم های مختلف دانشجویی، تاکید بر اتحاد استراتژیک جنبش دانشجویی با جنبش طبقه کارگر بوده است. این شعار، شعار مهم و خوبی است که دانشجویان برای پلاکارد های خود انتخاب کردند.

زیرا که ارتباط دوطرفه جنبش کارگری و جنبش دانشجویی، برای هر دو جنبش لازم و برای دانشجویان چپ حیاتی تلقی می گردد، زیرا معیار مناسبی از هم جیتی با جنبش پیشرو کارگری و دوری از انحرافات را به دانشجویان نشان می دهد. چیزی که انگیزه من به عنوان یکی از فعالین کارگری برای نوشتن این مطلب شد، این بود که در روزهای اخیر با دعوی اینترنتی تازه ای بین نیروهای مختلف دانشجویی، و حامی های حزبی و سازمانی آنها مواجه شدم که شکی برای من نگذاشت که این دعوای تازه، دقیقاً به سبب دور افتادگی بعضی جریانات دانشجویی، از جدال های اصلی و جدی طبقاتی است که مخصوصاً در ماه های گذشته به دلیل شرایط اقتصادی وخیم کارگران و تورم، ده چندان شده است و البته نباید از چشم هیچ ناظر آگاهی پنهان بماند که دور شدن جریانات دانشجویی خاص از جنبش کارگری، توسط برخی از احزاب موجود، تئوریزه شده و کاملاً جزو استراتژی های آنها می باشد که به دانشجویان دیکته شده است.

در نگاه اول این جنجال ها تاسف آور به نظر رسید، اما با گذشت زمان و زیاد شدن تعداد جدل های کتبی، یقین حاصل کردم که این دعوای پایه های عینی و کاملاً مادی دارد که خودش را در شرایط فعلی نشان داده است.

و حاکی از نشانه های بسیار بدی است که در تاریخ چپ ایران و سنت مبارزات کمونیست ها سابقه نداشته است.

من قبل تر ها با بعضی از رهبران دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که با فعالین کارگری ارتباطات نسبتاً خوبی داشتند صحبت هایی می کردم، از نزدیک مشاهده می کردم که آنها، چقدر نسبت به سنت و مرام مبارزاتی چپ های نسل قبل بی توجه اند و سعی می کنند طوطی وار اداهایی را تقلید کنند که مثلاً ناظر بیرونی بگوید چقدر این چپ ها مدرن اند و چقدر نسل قبلی چپ ما عقب افتاده و مرتجع بوده است!

اما سوال این است که چه کسانی می تواند چنین ادعای توخالی کند؟ مگر می شود هر که از راه رسید یک شبه طومار چند نسل مبارزه کمونیستی را در هم بیچد، و صادق ترین و جدی ترین کادر های کمونیست یا فعالین اجتماعی و سیاسی بی نظیری را کمتر مثل آنها پیدا می شود و جانشان را در این راه گذاشتند از یاد ببرد و بعد تحت عنوان کیلویی «چپ سنتی» همه را بکوبد و بگوید تا حالا همه آنها

که آمدند به درد نمی خوردند، این ما هستیم که چنین و چنان می کنیم؟! البته این چیزی که من می گویم نه به معنای دفاع از تئوری های آن هاست و نه تایید استراتژی ها و تاکتیک هایی که آنها به کار بستند است، بلکه هدف من انتقاد از منش و روش دانشجویان، پیش از زندان، در زندان و پس از آن است.

بحث من بر سر اصولیت کمونیستی است، که هم سبک کار را تعیین می کند و هم اخلاق را در جنبش کمونیستی می سازد.

چون به هر حال ما هم یک اخلاقیاتی برای خودمان داریم که از دل مبارزات کمونیست ها بیرون می آید و ربطی به اخلاقیات بورژوازی ندارد.

چیزی که برای من ناراحت کننده بوده، همین است که می بینم دانشجویان چطور تحت تاثیر احزاب خرده بورژوازی که در ناف اروپا نشسته اند و حرف جدی برای گفتن ندارند، آنتیریک می شوند و به هم پرخاش می کنند و تا همین جا هم بس نمی کنند و گرای پلیسی هم را می دهند.

من نمی دانم نویسنده مطلب «وضعیت فعلی و گام های ضروری» چه کسی بوده و در کل فرق زیادی هم نمی کند که چه کسی آن را نوشته، اگر از دل دانشجویان بوده باشد که خیلی امیدوار کننده تر است، اما بحث من اینست که آن دسته از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که اعتراض می کنند که مطالب آن نوشته پلیسی بوده است و به ضرر آن دانشجویان تمام شده، در اشتباهند.

کل اطلاعاتی که از آن نوشته در می آمد، یک دهم اطلاعاتی که فعالین جنبش دارند، چه در جنبش کارگری، و چه در جنبش دانشجویی، نبود! اصلاً اینقدر حرف و حدیث دانشجویان دستگیر شده در زندان نقل تمام محافل، از راست راست تا چپ چپ بوده، اطلاعات این نوشته جذابیتی نداشت ضمن اینکه من فکر می کنم که این نوشته برای افشاگری نبود، بیشتر می خواست از دل یک سری ماجرا یک تحلیل استخراج کند که البته باید حق را گفت که خوب هم تحلیلی داده بود.

اما یک مسئله مهم هست، که دانشجویان در کل دعوای ایشان از زیر جواب دادن به آن در می روند. و برای هر ناظر آگاهی یک سوال پیش می آید، که چرا دانشجویان چنین می کنند؟ آیا ملاحظه حزب خاصی را می کنند که هیچ نقدی نمی کنند؟ یا معتقدند که اصلاً اشتباه و خطایی در کار نبوده و اگر بوده اینقدر جزئی بوده که ارزش مطرح کردن ندارد؟! من می خواهم به دانشجویان بگویم که جایی برای تکذیب یک سری اتفاقات و اطلاعات از زندان بیرون آمده نمانده است.

با این کار سر خودتان را زیر برف می کنید و نمی فهمید که بیرون از شما چه خبر است. نهایتش این است که به یک جماعت ایزوله تبدیل می شوید و در خود می مانید.

چون به هر حال واقعیت اینست که به جز دانشجویان، از فعالین کارگری هم مرتب احضار می شوند و در جریان خیلی مسائل قرار می گیرند، همین طور که این اتفاق افتاده و فعالین کارگری که مراجعه کرده اند با تک نویسی های رنگ و ارنگ بعضی از این دانشجویان مواجه شده اند که بسیار پروپیمان برایشان نوشته بودند.

اگر نمی خواهید انتقاداتی بر شما و نوع فعالیتتان وارد است را بپذیرید و رو به جنبش یک تعیین تکلیف جدی انجام دهید، بگویید ما هیچ توضیحی نداریم، اما نگویید ماست سیاه است و سعی بر توجیه نداشته باشید.

ضمن اینکه وقتی کسی خودش مخالف جدی کار پلیسی است، چطور می تواند سعی کند با یک کار پلیسی دیگر دانشجویانی را که دستگیر هم نشده اند به دام بیندازد؟

در دو سه مطلب آخری که خواندم با موارد ناراحت کننده ای مواجه شدم که نه فقط در سنت کمونیستی جایی ندارد، بلکه من به ندرت دیده ام که یک لیبرال با کمونیست ها هم چنین برخوردی کند!

آقایی که البته از نزدیک او را نمی شناسم، اما از سابقه وی کم و بیش مطلع هستم، در مقاله خود، از یکی از دانشجویان که ظاهرآ دستگیر نشده بوده است، اسم می برد و او را به احزاب و گروه هایی وصل می کند که ابدا شوخی نیست و هر کودکی که یک ذره از جریانات چپ موجود شناخت داشته باشد، می داند که چنین گرایی مساوی با خطرهای جدی برای آن فرد است که گرایش داده شده.

همین آقا در جای دیگری از استاندارد بالای مقاومت خود در زندان صحبت می کند! و خیلی تناقض گویی می کند و دروغ می گوید که احتمالاً شاخ بسیاری از هم پالکی هایش هم درآمده! لازم می دانم به این آقا و همه کسانی که حرف های او را تایید می کنند گوشزد کنم که شما بهتر است قضاوت راجع به اتفاقات درون زندان را به افکار عمومی چپ و اگذار کنید تا با اطلاعاتی که دوستان خودتان بیرون آورده اند، بررسی و قضاوت کنند، بهتر است که شما استاندارد مقاومت تان را در بیرون از زندان کمی بالا ببرید تا گرفتار چنین کجروی ها و انحرافات نشوید! شعار زدگی و چشم بستن به واقعیات هنر نیست!

اگر به اخباری که توسط خود دانشجویان از زندان بیرون آمده توجه کنید، الان هرگونه خود بزرگ بینی یا اعتماد به نفس کاذب و خیال پردازی، یک جنون تلقی می شود. جنونی که نتایج بدی به دنبال می آورد.

تا همین جا هم موقعیت جنبش دانشجویی به نسبت دیگر جنبشها به خطر افتاده و همه توقعاتی که از آن بوده نقش بر آب شده.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب اگر به احزاب و گروه های خارج کشور نشین پاسخ گو نیستند، اما در مقابل فعالین داخل به خصوص در جنبش کارگری باید پاسخگو باشند و مسئولیت آن بخش از عملکرد نا مطلوب و مضر خود برای دیگر دانشجویان و فعالین را باید بپذیرند، در غیر این صورت باید بدانند که نگاه قهرمانانه که هیچ، حتی نگاه ترحم آمیزی برای بازگشت ایشان به فعالیت در جنبش کمونیستی وجود ندارد، و این تقدیری است که خود این دانشجویان برای خود رقم می زنند، و نه هیچ فرد یا گروه و دسته در داخل و خارج از کشور.

در آخر می خواهم توجه همه دانشجویان را به سنت مبارزاتی چپ در یک قرن گذشته جلب کنم، به دستاوردهایی که نمی شود با انگ چپ سنتی ندیده گرفت. و آن خصلت هایست که جنبه جهانی دارد، اخلاقیاتی که سطح متعالی مبارزه را نشان می دهد، و باید از طرف نسل جدید کمونیست هایی که تازه وارد گود شده اند رعایت شود.

از همه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به سهم خودم که یک فعال جنبش کارگری هستم می خواهم که از تند روی بی حاصل دوری کنند و کمی واقع بین باشند و مسائل اخلاقی را هم که خیلی مهم است رعایت کنند.

من مطمئنم که اگر این دانشجویان با عقل خودشان تصمیم بگیرند خیلی بهتر می توانند قضاوت کنند و منصف باشند.

حالا از گفته های من خواه پند گیرید و خواه ملا